



لحظه گذار:

وقتی جهان، پایان جمهوری اسلامی را به رسمیت می‌شناسد

آنچه در این روزها در برابر چشم ما در حال شکل‌گیری است، صرفاً یک رشته رویداد خبری یا مجموعه‌ای از واکنش‌های دیپلماتیک نیست؛ ما شاهد تلاقی دو مسیر تاریخی هستیم: مسیری که جمهوری اسلامی آگاهانه و با اراده خود برگزیده، و مسیری که ملت ایران، با هزینه‌ای سنگین و خونین، آن را بر این نظام تحمیل کرده است. این دو مسیر دیگر هرگز به هم بازنخواهند گشت.

نشست مطبوعاتی اخیر شاهزاده رضا پهلوی را باید در همین چارچوب فهمید. این رویداد نه یک موفقیت فردی، نه یک نمایش رسانه‌ای گذرا، بلکه نشانه‌ای از بلوغ یک «لحظه گذار» بود. برای نخستین بار پس از بیش از چهار دهه، جهان آزاد با چهره‌ای از اپوزیسیون ایران مواجه شد که نه در مقام اعتراض صرف، بلکه در جایگاه مسئولیت تاریخی سخن می‌گفت. سخن گفتن از دوران گذار، آن هم در برابر رسانه‌های جریان اصلی آمریکا و اروپا، به این معناست که جمهوری اسلامی دیگر تنها بازیگر صحنه ایران تلقی نمی‌شود.

این تغییر، اتفاقی یا حاصل لابی‌گری کوتاه‌مدت نیست. این تغییر، محصول انتخابی است که جمهوری اسلامی سال‌ها پیش انجام داد؛ انتخاب جنایت علیه بشریت به‌عنوان ابزار بقا. از کشتارهای دهه شصت تا سرکوب خونین اعتراضات اخیر، از شکنجه سیستماتیک تا اعدام‌های نمایشی، از ترور مخالفان در خارج از کشور تا استفاده از نیروهای نیابتی برای جنگ با مردم خود، این نظام بارها و بارها نشان داده است که حاضر است هر مرزی را زیر پا بگذارد، جز مرز قدرت.



جنایت علیه بشریت، یک برجسب سیاسی نیست؛ مفهومی حقوقی و اخلاقی است که دقیقاً برای توصیف چنین رفتارهایی شکل گرفته است. زمانی که حکومتی، به طور گسترده، سازمان یافته و آگاهانه، شهروندان خود را به قتل می‌رساند، شکنجه می‌کند، ناپدید می‌سازد و از ترس به عنوان ابزار حکمرانی استفاده می‌کند، دیگر نمی‌توان از «سوءمدیریت» یا «خطای سیاستی» سخن گفت. جمهوری اسلامی از این نقطه عبور کرده است. و عبور از این نقطه، به معنای خروج قطعی از امکان اصلاح و بازگشت است.

در این بستر است که اهمیت نشست اضطراری شورای امنیت سازمان ملل برجسته می‌شود. برای نخستین بار، نماینده ایالات متحده نه با زبان دیپلماتیک مبهم، بلکه با نام بردن از قربانیان، با اشاره مستقیم به نقش سپاه پاسداران در ترور و سرکوب، و با خطاب قرار دادن مستقیم نماینده جمهوری اسلامی، این واقعیت را به رسمیت شناخت که با یک حکومت عادی طرف نیست. سکوت یا ناتوانی روسیه و دیگر حامیان رژیم در ارائه پاسخی قانع کننده، نشانه‌ای روشن از فرسایش دفاع روایی جمهوری اسلامی در سطح جهانی است.

جمهوری اسلامی سال‌ها تلاش کرد روایت خود را بر جهان تحمیل کند: روایت «مقاومت»، «استقلال» و «مبارزه با امپریالیسم». اما امروز، این روایت زیر آوار تصاویر، اسناد و شهادت‌ها دفن شده است. جهان دیگر سپاه پاسداران را نه نیروی دفاعی، بلکه بازوی سرکوب داخلی و ترور فرامرزی می‌بیند. دیگر نمی‌توان با پنهان شدن پشت شعارهای کهنه، واقعیت جنگ رسمی حکومت با مردم ایران را انکار کرد.

در چنین شرایطی، ظهور یک چهره سیاسی که بتواند این لحظه تاریخی را به زبان قابل فهم برای جهان ترجمه کند، اهمیتی دوچندان می‌یابد. پاسخ‌های دقیق و چندزبانه رضا پهلوی، آرامش در بیان، و پرهیز از شعارزدگی، دقیقاً همان چیزی بود که این لحظه اقتضا می‌کرد. این گفتار، نه از موضع انتقام، بلکه از موضع مسئولیت و آینده‌نگری ارائه شد. این تمایز بسیار مهم است: گذار، زمانی امکان پذیر است که جهان بداند بدیل، خود بخشی از چرخه خشونت نخواهد بود.



اما نباید فراموش کرد که این دستاوردها بر شانه‌های چه کسانی ایستاده است. این صحنه‌های دیپلماتیک و رسانه‌ای، بدون خون جوانان ایران، بدون مادران داغدار، بدون خیابان‌هایی که به قتلگاه تبدیل شد، هرگز ممکن نبود. هر پیکری که در سکوت شب دفن شد، هر نامی که با عجله از حافظه رسمی پاک شد، امروز به سندی علیه جمهوری اسلامی بدل شده است. این خون‌ها، برخلاف تصور حاکمان، جامعه را مرعوب نکرد؛ بلکه مسیر تاریخ را تغییر داد.

از منظر یک ایرانی-آمریکایی جمهوری خواه، این لحظه را باید نه با احساسات زودگذر، بلکه با عقلانیت تاریخی سنجید. نظام‌هایی که مسیر جنایت علیه بشریت را انتخاب می‌کنند، شاید بتوانند مدتی با زور بمانند، اما در نهایت، در انزوای اخلاقی و سیاسی فرو می‌ریزند. این قاعده‌ای است که تاریخ بارها آن را اثبات کرده است. جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

امروز، صدای خیابان دیگر فقط از گلوهای زخمی در ایران شنیده نمی‌شود؛ این صدا به زبان حقوق بین‌الملل، رسانه‌های جهانی و افکار عمومی ترجمه شده است. این همان «انرژی گذار» است: انرژی‌ای که از رنج زاده شده، اما به امکان آینده اشاره دارد. نشستی که به سه زبان برگزار می‌شود، نه یک جزئیات فنی، بلکه نماد این واقعیت است که مسئله ایران، مسئله‌ای جهانی شده است.

غروری که بسیاری از ما امروز احساس کردیم، غرور ساده لوحانه نیست؛ غروری است آمیخته با اندوه، آگاهی و مسئولیت. غرور از اینکه خون جوانان ایران بی‌ثمر نمانده است. غرور از اینکه جهان دیگر نمی‌تواند چشم خود را ببندد. و غرور از اینکه برای نخستین بار، گذار از جمهوری اسلامی نه به عنوان یک رؤیا، بلکه به عنوان یک روند قابل تصور و قابل برنامه‌ریزی مطرح می‌شود.

بر لاله‌های پرپر شده دیروز، لاله‌های تازه‌ای در حال رویش است. این لاله‌ها وعده انتقام نمی‌دهند؛ وعده زندگی می‌دهند. و همین وعده است که رفتن جمهوری اسلامی را، نه فقط محتمل، بلکه حتمی می‌کند.